

مبانی و روش تفسیری ابن سینا

ناصر محمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۴/۱۸

چکیده:

در این مقاله ضمن احصای آثار تفسیری ابن سینا و اقسام آنها از سبک، روش و گرایش تفسیری او سخن گفته‌ایم. سبک تفسیری او متفاوت و در نهایت ایجاز است. تفاسیر او فاقد مقدمه و طرح بحث و مباحث لغوی‌اند، اما در همه آنها از موضوع و هدف سوره سخن رفته است. روش تفسیری وی عقلی و در راستای اثبات هماهنگی عقل و دین و یا قرآن و حکمت است. گرایش تفسیری او فلسفی و از بارزترین مصادیق آن است. تفسیر قرآن او تأویل فلسفی و از نوع تطبیق قرآن با فلسفه است. قرآن سراسر اسرار است و از طریق ممارست و تبحر در دانش‌های فلسفی و حکمی می‌توان به این اسرار دست یافت. این فیلسوف در پی اثبات هم‌سویی عقل و فلسفه با دین و قرآن است و گرایش تفسیری او تأویل فلسفی صرف است.

کلیدواژه‌ها: روش‌های تفسیری، تفسیر عقلی، تأویل فلسفی، ابن سینا.

مقدمه:

موضوع ارائه شده‌اند. ۳. مجموعه‌ای از استنادات وی به آیات کریمه قرآن که در آنها از ارائه هرگونه تفسیری پرهیز شده و تنها به معنای ظاهری آیات استشهاد شده است. اکنون به قدر توان و نه به استقرای تام آنها را یک به یک بر می‌شماریم.

۱-۱-۱- رسائل تفسیری ابن‌سینا:

این رسائل از نظر حجمی کوچک و در حد چند صفحه‌اند؛ اما در آنها معانی دقیق و عمیقی به یادگار گذاشته شده است که بر تفسیرنویسی فلسفی پس از او، به ویژه تفاسیر صدرالمتألهین تأثیر بسزایی گذاشته است. «از سر آغاز نسخ خطی حاوی این رسائل که با جملاتی چون «قال شیخ الحکماء و رئیسهم» شروع می‌شوند، استفاده می‌شود که آنها یا از تقریرات شیخ بوده‌اند و بعضی از شاگردانش آنها را تلفیق و تدوین کرده‌اند و یا چنانچه رسم متقدمین است، نصّ عبارت شیخ را کاتب رساله مصدر به این گونه عبارات ساخته است.» (حکمت، ۱۳۸۴: ۱۶۲) که البته از سبک و سیاق و نظم تألیف مشهود در این رسالات، احتمال دوم به واقع نزدیکتر است. تاریخ نگارش این رسائل مشخص نیست.

۱-۱-۱- تفسیر سورة اعلی:

تفسیر این سوره که سوره ۸۷ قرآن کریم است و تفسیر سوره توحید، کمی طولانی‌تر و مفصل‌تر از سایر تفاسیر او است. طولانی‌تر بودن تفسیر سوره توحید، شاید به این دلیل است که به بحث از توحید و ذات حق پرداخته و به تصریح ابن‌سینا این سوره به دلیل اهمیت موضوع آن معادل یک سوم قرآن است. ولی تفصیل بیشتر سوره اعلی قطعاً به دلیل نفس طولانی‌تر بودن این سوره در قیاس با دیگر سوری است که ابن‌سینا به تفسیر آنها پرداخته است.

۱-۱-۲- تفسیر سوره توحید (اخلاص):

تفاسیر ابن‌سینا مختصر و محدودند. این دسته از آثار وی کمتر محل مذاقه و تفکر و پژوهش شایسته قرار گرفته‌اند. در بسیاری از کتاب‌های تخصصی نگارش یافته پیرامون مکاتب و روش‌های تفسیری و در هنگام ذکر اقسام روش‌ها و گرایش‌های تفسیری تنها به این مقدار بسنده شده است که تفاسیر ابن‌سینا از مصادیق بارز تفسیر فلسفی‌اند و احیاناً به مصادیقی از آن نیز اشاره شده است. ما در این مقاله ضمن معرفی و احصای آثار تفسیری ابن‌سینا و اقسام آنها از سبک، روش و گرایش او در تفسیر سخن گفته‌ایم و سعی کرده‌ایم تاویل را از دیدگاه او تعریف و شناسایی کنیم و پرواضح است که در این تحقیق و بررسی شاخه‌ای از علوم میان رشته ای در حوزه علوم اسلامی یعنی تفسیر فلسفی را نشانه رفته‌ایم. تفسیر سینوی که تا کنون بسیار کمتر از فلسفه سینایی به آن پرداخته شده است از جمله تفاسیر برجسته فلسفی است که در آثار تفسیری بعد از خود تأثیر بسزایی داشته است. ابن‌سینا که فیلسوفی مشایی و به غایت عقل‌گرا است، به همان اندازه مسلمان و مومن به قرآن و معتقد به آیات وحیانی است. او با تفاسیر فلسفی خود از آغازگران راهی شد که می‌توان آن را راه تطابق و هماهنگی عقل و وحی و سرآغازی بر نگارش تفاسیر فلسفی قرآن دانست.

۱- مجموعه تفاسیر ابن‌سینا

تفسیرهای ابن‌سینا را می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد: ۱. یک گروه رسائل تفسیری مستقلی هستند که ابن‌سینا در آنها به ارائه تفسیر سوره‌ها و آیاتی از قرآن کریم پرداخته است. این رسائل از آن جهت که وی آنها را به قصد ارائه تفسیر قرآن نوشته است حائز اهمیت فراوانند. ۲. تفاسیر استطرادی که در میانه بحث‌های فلسفی‌اند و به صورتی پراکنده، گهگاه، کوتاه، ناقص و به مناسبت

این دو رساله (تفسیر سوره فلق و ناس) نیز دو ترجمه فارسی در دست است، یکی به قلم استاد ضیاءالدین درّی که در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است و دیگری ترجمه فخرالدین احمد رودباری که از سوی دکتر احسان یار شاطر در ضمن پنج رساله به زیور طبع آراسته شده است. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۵۱)

۱-۱-۵- رساله نیروزیة (فی معانی الحروف الیهجائیة):

این رساله که در تفسیر و تأویل حروف فواتح برخی سوره‌های قرآن است، به رساله فواتح السور و اسرار الحروف نیز شهرت دارد. شیخ آن را در ایام نوروز برای شخصی بنام «الشیخ الامیرالسید ابوبکر بن عبدالرحیم یا محمدبن عبید و یا محمدبن عبدالله» تحریر نموده و لذا آن را رساله نیروزیة نامیده است.

۱-۱-۶- رساله‌ای در تفسیر آیه شریفه: «ثم استوی

الی السماء و هی دخان»

این رساله در تفسیر آیه ۱۱ سوره فصلت (سوره ۴۱) معروف به آیه دخان و نیمی از آیه ۱۲ همان سوره است؛ یعنی تا «و اوحی فی کلّ سماء امرها» که در اینجا کلام شیخ ناگهان قطع می‌شود و آیه ۱۲ به آخر نمی‌رسد و نیز رساله فاقد خاتمه است چنانکه در دیگر رسالات هست. گویا این رساله فصلی یا جزئی بوده از کتابی دیگر که اتفاقاً از آن جدا مانده و بعدها آن را به صورت رساله مستقلی کتابت کرده‌اند. (حکمت، ۱۳۸۴: ۱۷۰) این رساله بسیار مختصر است و در میان رسائل تفسیری کمترین حجم را به خود اختصاص داده است.

۱-۲- تفاسیر پرکنده آیات قرآن:

ابن سینا در این تفاسیر که به صورت پراکنده در مجموعه آثار او قابل مشاهده‌اند، تفسیری مختصر از آیات، به دست داده است. هر چند ممکن است همه آنها در ذیل احصاء نشده باشند اما بی تردید قسمت اعظم آنها بدین قرارند:

از این رساله ۲ ترجمه فارسی موجود است: یکی به قلم حکیم ضیاءالدین درّی که در سال ۱۳۲۶ (ش) در تهران به طبع رسیده است و دیگری ترجمه ای است منسوب به فخرالدین احمد رودباری از حکمای متأله که در حدود سال ۱۲۶۸ (ق) آن را به فارسی ترجمه کرده و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است.^۱ (همانجا)

این تفسیر که ظاهراً اولین تفسیر عقلی از سوره توحید است که به ما رسیده است، بعدها توسط ملاجلال الدین دوانی مورد نقد و بررسی قرار گرفت، بطوریکه می‌توان تفسیر سوره توحید دوانی را شرح انتقادی بر تفسیر شیخ دانست. (ناجی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵-۴۴)

۱-۱-۳- تفسیر سوره فلق:

ابن سینا تفسیر سوره فلق و سوره ناس را با هم و در یک زمان و یا به فاصله‌ای نزدیک نگاشته است؛ از آن جهت که این دو سوره به هم پیوسته و در یک موضوع واحد یعنی استعاذه می‌باشند. ابن سینا خود در تفسیر سوره ناس می‌فرماید: سوره فلق در بیان کیفیت استعاذه به مبدأ اوّل بود و این سوره (ناس) در بیان کیفیت استعاذه به مبدأ قریب (عقل فعّال) است. (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۸۲) و نیز در پایان تفسیر سوره ناس آورده است: «فهذا ما یبلغ الیه العقل فی معانی هاتین السورتین المجیدتین» (ابن سینا، همان: ۲۸۴) که صریحاً مشخص می‌کند، وی تفسیر این دو سوره را با هم نوشته است.

۱-۱-۴- تفسیر سوره ناس:

این سوره که آخرین سوره قرآن است در میان رسائل تفسیری ابن سینا، یکی از کم حجم ترین تفاسیر است. از

۱. این ترجمه در ضمن «پنج رساله» (ابن سینا) با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر احسان یار شاطر به چاپ رسیده است.

- ۱-۲-۱- تفسیر آیه نور: المنتهی» (نجم/۴۲) (ابن سینا، همان: ۶۹)
- ۱-۲-۷- تفسیر آیه «شهد الله أنه لا اله الا هو» (آل عمران/۱۸) (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۸۰)
- ۱-۲-۸- تفسیر آیات هدایت: «ربنا الذی اعطى کلّ شیء خلقه ثم هدی» (طه/۵۰) و آیه «الذی خلقنی فهو بهدین» (شعراء/۷۸) (ابن سینا، همان: ۱۸ و ۱۳۸۳ الف): ۱۰۰)
- ۱-۲-۹- تفسیر آیه «الا له الخلق و الامر» (اعراف/۵۴) (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق(ج): ۳۰۳ و ۱۳۸۳ (ج): ۱۵)
- ۱-۲-۱۰- تفسیر آیه «ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» (ذاریات/۵۶) (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق(ج): ۳۰۴)
- ۱-۲-۱۱- تفسیر آیه «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت/۴۵) (ابن سینا، همان: ۳۰۸)
- ۱-۲-۱۲- تفسیر آیه «و علیها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة» (مدثر/۳۱-۳۰) (نقل از ذهبی، ۱۹۷۶ م: ۸/۲-۴۲۶)
- ۱-۲-۱۳- تفسیر آیه «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانية» (حاقة/۱۷) (همانجا)
- ۱-۲-۱۴- تفسیر آیه «کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» (مطففین/۱۵) (نقل از عاصی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶۷)
- ۱-۲-۱۵- تفسیر آیه «لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم» (حجر/۴۴) (نقل از ذهبی، ۱۹۷۶ م: ۴۲۸/۲)
- ۱-۳-۱- مجموعه استنادات ابن سینا به آیات قرآن آیتاتی که ابن سینا تفسیر خاصی از آنها ارائه نمی دهد و تنها دارای جنبه استشهادی برای اثبات و تأیید و تقویت یک مبحث فلسفی هستند و بیشتر به معنای ظاهری آنها تمسک شده است.
- ۱-۳-۱- آیه «و علمناه من لدنا علماً» (کهف/۶۵)
- ۱-۲-۱- تفسیر آیه نور: این آیه که مورد علاقه خاص مفسران، به ویژه فیلسوفان و عارفان بوده است، مورد علاقه خاص ابن سینا نیز می باشد. او در الاشارات و التنبیها (نمط سوم، اشاره پنجم) تفسیر مختصری از آن ارائه کرده است که شروع خواجه طوسی و قطب الدین رازی بسیار در فهم اجمال موجود در کلام شیخ رئیس و ایجاد ترکیب در میان مفردات آیه مؤثر است.
- ابن سینا در رساله اثبات النبوت نیز تفسیری از همین آیه ارائه کرده است که با تأویلات اشارات مابینت و اختلافی ندارد. او در رساله الفعل و الانفعال نیز بخشی از آیه (یکاد زینتها یضیء و لو تمسسه نار) را در ارتباط با کمال علمی پیامبر نقل و بر آن انطباق می دهد. حتی در یک دو بیتتی که منسوب به اوست، عنایت و علاقه خاص ابن سینا به آیه نور قابل مشاهده است.
- انما النفس کالزجاجة و العلم سراج و حکمة المرء زیت فاذا اشرفت فانک حی فاذا اظلمت فانک میت (نقل از صدر المتالمین، ۱۳۸۶: ۸۸۲)
- ۱-۲-۲- تفسیر آیه «کلّ شیء هالک الا وجهه» (قصص/۸۸) (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۳۸۱)
- ۱-۲-۳- تفسیر آیه «ان الحسنات یذهبن السیئات» (هود/۱۱۶) (ابن سینا، همان: ۴۹۴)
- ۱-۲-۴- تفسیر آیه «لا احب الافلین» (انعام/۷۶) (ابن سینا، ۱۴۰۳ ق: ۱۲۷)
- ۱-۲-۵- تفسیر آیه «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق، اولم یکف بریک انه علی کلّ شیء شهید» (فصلت/۵۳) (ابن سینا، همان: ۶۶ و ۱۴۰۰ ق(د): ۲۲۹)
- ۱-۲-۶- تفسیر بسیار مختصری از آیه «و ان الی ربک

- ابن سینا، ۱۴۰۰ق (د): ۲۲۳)
- ۱-۳-۲- آیه «نزل به الروح الامین علی قلبک» (شعراء/۱۹۳) (همانجا)
- ۱-۳-۳- آیه «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول» (جن/۲۶) (همانجا)
- ۱-۳-۴- آیه «و علمک ما لم تکن تعلم» (نساء/۱۱۳) (همانجا)
- ۱-۳-۵- آیه «و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان» (شوری/۵۲) (همان: ۲۲۴)
- ۱-۳-۶- آیه «تلك من انبیاء الغیب نوحیها الیک» (آل عمران/۴۴) (همانجا)
- ۱-۳-۷- آیه «رسلاً قد قصصنا هم علیک من قبل و رسلاً لم نقصصهم» (نساء/۱۶۴) (همانجا)
- ۱-۳-۸- آیه «الم، غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین» (روم/۲) (همانجا)
- ۱-۳-۹- آیه «الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه والناس» (ناس/۶-۴) (همان: ۲۲۶)
- ۱-۳-۱۰- آیه «سحروا اعین الناس و استرهبوهم و جاؤوا بسحر عظیم» (اعراف/۱۱۶) (همانجا)
- ۱-۳-۱۱- آیه «ما نعبد هم الا لیقربوا الی الله زلفی» (زمر/۳) (همان: ۲۲۸)
- ۱-۳-۱۲- آیه «لا یعزب عن علمه مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء» (سبأ/۳) (ابن سینا، ۱۴۰۰ق (ب): ۵۱ و ۱۴۰۰ق (الف): ۳۳۷)
- ۱-۳-۱۳- آیه «و ما امرنا الا واحده کلمح البصر» (قمر/۵۰) (ابن سینا، ۱۴۰۰ق (ب): ۲۵۲)
- ۱-۳-۱۴- آیه «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» (انبیاء/۲۲) (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۸)
- ۱-۳-۱۵- آیه «و من عنده لا ینسکبرون عن عبادته و لا ینسکبرون ینسحون اللیل والنهار لا ینفرون» (انبیاء/۲۱-۲۰) (ابن سینا، ۱۳۸۳ (ج): ۱۳)
- ۱-۳-۱۶- آیه «و ما منّا الا له مقام معلوم» (صافات/۱۶۴) (همان: ۳۰)
- ۱-۳-۱۷- آیه «الله یندء الخلق ثم یندءه» (یونس/۳۵) (همان: ۳۱)
- ۱-۳-۱۸- آیه «و الیه یرجع الا مر کله» (هود/۱۲۳) (همانجا)
- ۲- سبک تفسیری ابن سینا^۱
- بدون شک سبک تفسیری ابن سینا، خاص و متفاوت است. تفاسیر او شکل و شمایل تفاسیر رایج را ندارند و لذا در بحث سبک تفسیری، اگر بخواهیم از تفاوت‌های سبک او با دیگر سبکها سخن بگوییم، کلام به درازا می‌کشد. بنابراین به اجمال ویژگی‌های سبک تفسیری او را برمی‌شماریم:
- ۲-۱- از ویژگی‌های سبک او، رعایت ایجاز و اختصار و پرهیز شدید از اطاله کلام است. بنابراین معانی بلند عقلی و تفسیری خود را در نهایت اتقان و در اوج اختصار بیان می‌کند، به طوری که می‌توان بر تفاسیر او که مبتنی بر فلسفه او می‌باشند، شروع مفصلی را به رشته تحریر درآورد.
- ۲-۲- در تفاسیر ابن سینا مباحث لغوی و مراجعه به

۱. مراد از سبک تفسیری، نحوه بیان و تنظیم مطالب است که به دو عامل بستگی دارد؛ یکی شرایط مخاطب، مثلاً تفسیری که برای نوجوانان نوشته می‌شود باید ساده و جذاب باشد و دیگری ذوق و سلیقه شخصی است. سبک‌های کلی در تفسیر عبارت‌اند از سبک منظوم، منثور، مزجی، مختصر، مفصل، ترتیبی و موضوعی. اما به حسب ذوق و سلیقه شخصی مفسر سبک‌های جزئی دیگری را هم می‌توان یافت که به تعداد مفسران متفاوت است. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

تفسیری، مشابه سبک عبارات او در انشای کتب فلسفی چون *اشارات و شفا و نجات* است و با آنها مابینتی ندارد، بلکه غالباً با همان کلمات و جملات، تنظیم شده است.

۳- مبانی تفسیری ابن سینا

در این بخش تلاش خواهیم کرد تا مبانی تفسیری ابن سینا را با تحلیل متون برجای مانده از رویکرد تفسیری ابن سینا استخراج کنیم. اما آنچه بر این مبانی غلبه و چیرگی تام دارد همانا رویکرد عقل مدارانه ابن سینا است که در ادامه بیشتر بدان پرداخته خواهد شد.

۳-۱- روش تفسیری عقلی^۱:

ورود ابن سینا در عرصه تفسیر به عنوان یک فیلسوف مشائی عقل‌گرا، ورودی عقلی است و لذا روش تفسیری او در تقریر و تفسیر سور، عقلی و برهانی است و بدین ترتیب از تفسیر مأثور پرهیز می‌کند. تا آنجا که اگر از آیات قرآنی متون تفسیری وی صرف نظر کنیم، در مقابل خود با یک متن فلسفی عقلی روبرو خواهیم بود.

نظم و انسجام مطالب و مباحث او و ارتباط و پیوندی که میان آنها برقرار می‌کند، به اتقان براهین فلسفی است و نگاهی گذرا به مباحث کوتاه تفسیری وی نشان می‌دهد که همه آنها از جمله مباحث فلسفی‌اند و اقتضای فلسفه، برهان، استدلال و عقلانیت است. ابن سینا حتی در برخی رسائل غیر تفسیری خود نیز درصدد

^۱ . مراد از روش، روش استفاده از ابزار یا منابع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد. روش یعنی روش چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن. لذا روش تفسیری، روش کشف معنا و مقصود آیه است براساس منبع و ابزار تفسیری همچون عقل و نقل. روش تفسیری امری است فراگیر که مفسر آن را در همه آیات قرآن به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود و آن چیزی جز منابع و مستندات تفسیر نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳-۲۱ و شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶)

کتب لغت جایگاه چندانی ندارد، اگر چه هرگاه لازم بوده از آن ابائی نداشته است. به عنوان مثال در تفسیر سوره توحید دو معنای لغوی برای صمد ذکر می‌کند و در تفسیر سوره ناس از معنای لغوی کلمات اله، تخنّس، جنّ و انس بحث می‌کند و یا در تفسیر سوره فلق از تفاوت معنای کلمات ربّ، اله و یا از لغت استعاده سخن می‌گوید.

۲-۳- بیشتر تفاسیر او فاقد مقدمه و طرح بحث هستند، اما به اتفاق دارای یک خاتمه که به منزله نتیجه‌گیری و تلخیص مطالب سوره است، می‌باشند.

۲-۴- ابن سینا در کلیه رسائل تفسیری خود از موضوع کلی سوره و هدف آن سخن گفته است.

۲-۵- در میان رسائل تفسیری ابن سینا، تفسیر سوره اعلی نمونه یک تفسیر کامل است که دارای مقدمه، طرح بحث، فصل‌بندی، خاتمه و نتیجه‌گیری است و بدین وسیله از بقیه تفاسیر او ممتاز و البته طولانی‌تر است.

۲-۶- او در تفاسیر خود به آراء و اقوال تفسیری سایر مفسران اشاره نمی‌کند و چنین برمی‌آید که با سنت تفسیری پیش از خود آشنا نبوده است و یا در پی آن بوده که خود تفسیری مستقل و صرف نظر از سایر تفاسیر بنویسد. او تنها در تفسیر سوره فلق و تفسیر ربّ الفلق بدون ذکر مأخذ از یک رأی تفسیری که مورد پسند و قبول اوست یاد کرده است و البته این اندازه نمایانگر توجه و التفات او به دیگر آراء تفسیری نمی‌تواند باشد.

۲-۷- او برای مباحث تفسیری خود فصل‌بندی و عنوان‌گذاری ندارد و تنها در تفسیر سوره اعلی با یک مقدمه و طرح بحث، مباحث سوره را به سه بخش تقسیم می‌کند و هر کدام را با عنوان یک «مطلب» از هم جدا و بی می‌گیرد.

۲-۸- سبک عبارات شیخ الرئیس در انشای رسائل

هویت محضی اشاره کرده است که هیچ اسمی برای او نیست جز این که او «هو» است. سپس به دنبال آن الهیتی را ذکر کرده است که اقرب لوازم آن حقیقت و کامل‌ترین و بهترین تعریف او است. سپس به دنبال آن لفظ «احد» را ذکر کرد که در آن ۲ فایده است: فایده اول، آن که چون تعریف کامل به ذکر مقومات است، اما از آن عدول شده (چون حق تعالی مقوم ندارد) و به لوازم بین پرداخته شده است؛ لذا لفظ احد دلالت می‌کند، او در ذات خود واحد من جمیع الجهات است (یعنی مقوم ندارد).

فایده دوم، آن که احدیت را مترتب بر الهیت کرد و الهیت را مترتب بر احدیت نکرد، چرا که الهیت عبارت است از بی‌نیازی و استغنائی از کل و احتیاج کل به سوی او و آن چه که چنین است واحد مطلق است و الا محتاج اجزای خویش است. پس الهیت من حیث هی هی مقتضی وحدت است اما وحدت مقتضی الهیت نیست. سپس به دنبال آن فرمود: «الله الصمد» که دلالت دارد بر تحقیق در معنای الهیت به واسطه صمدیت که به معنی وجود و وجود و مبدئیت از برای وجود همه موجودات است.

سپس به دنبال آن بیان کرد که از حق تعالی مثل او متولد نمی‌شود، زیرا او خود از غیر متولد نشده است، چرا که اله همه موجودات و فیاض وجود به همه آنها است، پس جایز نیست که بر مثل او نیز افزوده وجود بشود، تا همچون خود او وجودش از ناحیه غیر نبوده باشد. و پس از آن فرمود که در عالم وجود چیزی نیست که مساوی او در قوه وجود باشد. پس از ابتدای سوره تا «الله الصمد» در بیان ماهیت و لوازم ماهیت و وحدت حقیقت اوست و این که او به کلی غیر مرکب است و از «لم یلد» تا «ولم یکن له کفو احد» در بیان آن است که برای او مساوی در نوع و جنس نیست؛ چرا

برآمده است، تا مسائل عبادی و اخلاقی را هم برهانی کند. به عنوان مثال در رساله ماهیه الصلاه و یا در رساله سبب اجابه الدعاء و کیفیه الزیاره، به دنبال آن است تا از نماز و فواید آن و علت اجابت دعا و فواید زیارت به لسان کاملاً عقلی و فلسفی سخن بگوید. یعنی عبادات و تعبدیات نیز به لسان عقلیات تقریر می‌شوند و تفکر و عقلانیت حاکم بر امور عبادی و اعمال و مناسک عبادی به تصویر کشیده می‌شود. و این در پی رسالت اوست که درصدد اثبات هماهنگی کامل عقل و دین است.

بدین لحاظ ورود او به مباحث تفسیری نیز اثبات هماهنگی عقل و قرآن است. قرآن از سوی خدای حکیم علی الاطلاق نازل شده است و از حکیم، جز حکمت صادر نمی‌شود و لذا قرآن تبلور عقل است و آیات و سوره آن در اوج استحکام عقلی و برهانی‌اند و بدین مبنا تفسیر قرآن به تقریر برهان شبیه است و در برهان نیز اجزاء و ابعاض و هر پاره آن در جای خود و در یک چینش و ترتب منطقی قرار دارند. در نتیجه، «فیلسوف در سلوک فلسفی خود در تفسیر به دنبال انسجام و ترتیب لفظی و معنوی است که تفسیر او را شبیه برهان قرار دهد، آن قدر برهانی که بگوید این ترتیب قابل تغییر نیست.» (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۲۴)

ابن سینا در پایان تفسیر سوره توحید و در ذیل عنوان «خاتمه لهذا التفسیر» چنان ترتیب دقیق و منطقی را میان آیات و حتی کلمات و حیانی این سوره به نمایش می‌گذارد که جابه‌جایی و برقراری هرگونه نظم و ترتیبی به غیر از نظم و ترتیب موجود ناممکن می‌نماید؛ زیرا ترتیب آیات و حتی کلمات به یک نظم عقلانی مطابق با حقیقت خارجی و براساس حقیقت ذات اقدس الهی است. ترجمه خاتمه این تفسیر که تلخیصی از آن است، گویای این نکته خواهد بود:

«بیاندهش در کمال حقایق این سوره که ابتدا به

معارف الهی است. (ابن‌سینا، همان: ۲۳۵) برای تبیین دقیق تر موضوع، بررسی میزان انطباق حکمت و قرآن از دیدگاه ابن‌سینا ضروری.

۳-۲- گرایش فلسفی^۱:

به اذعان همه تاریخ‌نویسان تفسیر، تفسیر ابن‌سینا، نمونه بارز تفاسیر فلسفی است و هرگاه که خواسته‌اند از تفاسیر فلسفی نام ببرند، بی‌درنگ از تفاسیرهای کوتاه ابن‌سینا نام برده‌اند و نمونه‌هایی از تأویلات فلسفی او را ذکر کرده‌اند. رسائل تفسیری او از این حیث نمایشگاهی از آراء و نظریات فلسفی است؛ چرا که ابن‌سینا بر آن بوده که با پیش فرض‌های فلسفی به تفسیر آیات پردازد.

به عنوان مثال در تفسیر آیه دخان و آیه پس از آن (فصلت / ۱۲-۱۱) درباره «فقال لها وللأرض ائتيا طوعاً او كرهاً» می‌فرماید: «هذا إشارة الى ما تقرر ان مادة الفلك مخالفة بماهيتها لمادة العناصر» (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۲۸۶) یعنی در واقع تفسیر آیه مبتنی شده است بر یک پیش فرض فلسفی «وما تقرر فی الفلسفة» به طوری که گویا آیه به آن بحث فلسفی اشاره می‌کند.

او در تفسیر سوره فلق با مبانی فلسفی به تحلیل مسئله شرّ و تطبیق آن با آیات پرداخته است و یا آیه نور را بر مبانی خویش در علم النفس تطبیق می‌کند.

^۱ . مراد از گرایش‌ها یا اتجاهات تفسیری، صبغه‌ها و لونه‌های مختلف تفسیر قرآن است که مربوط می‌شود به تمایلات ذهنی و روانی مفسر و جهت‌گیری عصری او و به ۳ چیز در مفسر ارتباط دارد. ۱- روحیات و ذوقیات مفسر ۲- دغدغه‌های مفسر نسبت به مسائل مختلف بیرونی ۳- و سرانجام دانش‌هایی که مفسر در آنها تخصص دارد. اقسام گرایش‌های تفسیری را می‌توان چنین نام برد: گرایش‌های کلامی، عرفانی، فلسفی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی سیاسی، علمی، تاریخی، هدایتی، ارشادی و روحانی. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۳۹)

که او نه متولد از دیگری است و نه چیزی از او متولد می‌شود و نه چیزی در عالم وجود موازی با اوست». (ابن‌سینا، همان: ۴-۲۶۲) چنانچه ملاحظه می‌شود، ابن‌سینا در خاتمه مذکور درصدد آن است که نظم و انضباط دقیق کلمات و آیات سوره را و تسلسل و ارتباط دقیق عقلی و منطقی آن‌ها را نشان دهد.

بوعلی سینا در پایان تفسیر سوره فلق و ناس می‌فرماید: «فهذا ما يبلغ اليه العقل في معاني هاتين السورتين المجيدتين». (ابن‌سینا، همان: ۲۸۴) یعنی اولاً تفسیر او تفسیری عقلی است، ثانیاً تفسیر او در اعلی درجات عقلی است و نهایت آن چیزی است که عقل می‌تواند از معانی این دو سوره دریابد. بدین ترتیب مبنای او ارائه تفسیر عقلی است و آن چه گفته است، کامل‌ترین و بهترین مصادیق تفسیر عقلی است.

از سوی دیگر، بررسی زاویه دید ابن‌سینا به قرآن و نوع تلقی او از قرآن، نشان می‌دهد که او گریزی از تفسیر عقلی ندارد؛ چرا که در تفسیر سوره اعلی، هدف از انزال همه کتب آسمانی را تبیین مباحث مبدأ و معاد و نبوت بیان کرده است. (ابن‌سینا، همان: ۲۴۵) و یا در تفسیر سوره توحید، هدف این سوره را تنها مبدأشناسی معرفی می‌کند و آن گاه بر همین مبنا می‌پذیرد که این سوره باید معادل ثلث قرآن باشد. (ابن‌سینا، همان: ۲۶۴) دو ثلث دیگر قرآن معادشناسی و نبوت شناسی است. هر چند مبدأشناسی رئیس علوم و معارف است. (ابن‌سینا، همان: ۲۴۰)

پس قرآن و دیگر کتب آسمانی در درجه نخست درصدد ارایه و تبیین یک دوره حکمت الهی هستند و قرآن معادل حکمت است و اگر حکمت است، شیوه تفسیر و فهم آن عقلی، برهانی و استدلالی است. پیامبر نیز که خود آورنده این پیام الهی است، سرآمد مردمان و حکما در قوه نظری و مشرف به همه علوم حقیقی و

توجه است. در این موارد استفاده او از آیات در راستای ارائه مؤیدی از سوی قرآن برای مبحث فلسفی مورد نظر است و لذا آیات قرآنی در همین جهت تفسیر و تأویل شده‌اند.

در اینجا به عنوان شاهد مثال و برای تبیین بیشتر صبغه و گرایش فلسفی در تفاسیر ابن سینا، به برخی مباحث فلسفی مطرح شده در تفسیر سوره‌های فلق و ناس اشاره می‌کنیم:

سوره فلق:

- خداوند شکافنده ظلمت عدم به نور وجود است و بدین لحاظ هدف این سوره بیان کیفیت استعاده به مبدأ وجود است.

- خداوند خیر مطلق است و دخول شرّ در قضای الهی که اوّل صادر است، مقصود بالعرض است نه بالذات.

- شرور لازمه قدر است و قدر همان خلق و خلق اجسام ذوات تقدیر است.

- کدورات لازمه ماهیاتند.

- خیر مقصود اوّل و شرّ مقصود ثانوی و بالعرض است.

- طرح مباحث مربوط به قوای نباتی، حیوانی و نفس ناطقه انسانی و شرور لازمه هر کدام و تأویل آیات بر آنها.

- حتی در پایان، دعا و آرزوی او به مذاق فلسفی است و از خداوند مجرد تام و تآله کامل را درخواست می‌کند. (ابن سینا، همان: ۷۸-۲۶۶)

۲- سوره ناس:

- هدف این سوره بیان کیفیت استعاده به مبدأ یا واهب الصور یا عقل فعال است.

- ربّ الناس، نام مبادی مفارقه است به لحاظ ایجاد انسان و تکوین مزاج بدن.

- ملک الناس، نام مبادی مفارقه است به لحاظ افاضه نفس ناطقه که مالک مطلق تدبیر بدن است.

برای تأیید بیشتر، ذکر سه عبارت دیگر از شیخ رئیس به نقل از رسائل تفسیری او، خالی از فایده نیست:

۱- در تفسیر سوره اعلی می‌فرماید: فاعلم انه ثبت فی العلوم الاصلية انّ النفس البشرية لها تعلقان، احدهما القوة النظرية و الثانية العملية. (ابن سینا، همان: ۲۳۵) یعنی مأخذ و مستمسک او در این تفسیر «ما ثبت فی العلوم الاصلية» است.

۲- و در تفسیر سوره توحید آورده است: «و لهذا اصل فی الحکمة، و هو انّ تعریف البسائط باللوازم القریبة فی الکمال، کتعریف المركبات بذكر مقوماتها». (ابن سینا، همان: ۲۵۳) در اینجا نیز تفسیر مبتنی است بر یک اصل حکمی و فلسفی.

۳- و باز در تفسیر سوره اعلی می‌گوید: «و لما ثبت بالبراهین انّ القوة النظرية اشرف من العملية لاجرم و جب تقديمها فی الذکر». (ابن سینا، همان: ۲۳۵) عبارت «لما ثبت بالبراهین»، اشاره است به آنچه که با براهین فلسفی و عقلی به اثبات رسیده است.

علی ایّ حال در تمسک به مبادی و اصول یقینی در سایر علوم، مذمتی نیست، بلکه هدف نشان دادن این نکته است که ابن سینا براساس دانسته‌ها و مبانی فلسفی به تفسیر پرداخته است. و خواننده تفاسیر او در مقابل خود با یک متن فلسفی و با اصطلاحات فلسفی روبرو است که محتاج پیش زمینه‌های فلسفی است و غورو تأمل فلسفی را می‌طلبد.

بدین لحاظ تفسیر فلسفی ابن سینا از نوع تطبیق قرآن با فلسفه است و به جای آنکه تفسیر باشد، تطبیق و هماهنگ کردن قرآن با فلسفه است، تا آنجا که قرآن، گویا یک متن فلسفی است و ابن سینا شارح آن است.

این خصیصه در تفسیر آیات قرآن کریم که به صورت جسته و گریخته در لابلای کتاب‌های فلسفی شیخ رئیس به چشم می‌خورد، بیشتر قابل ملاحظه و

برای وحی بکار می‌برند، شاید بتوان با تعریفی که از تعبیر کرده به تعریف تأویل نزدیک شد. او می‌گوید: «تعبیر یعنی چه چیزی از عالم غیب دیده‌ام که متخلیه آن را بدین صورت تغییر داده است و بیشتر تعبیرها به تخمین و تجربه است». (ابن‌سینا، ۱۳۸۳(ب): ۱۳۴) بدین قرار تأویل یعنی چیزی از غیب و باطن معانی وحی هست که اکنون به دلیل محدودیت‌های زبان بشری بدین صورت تغییر یافته است و بیشتر تأویل‌ها به تخمین است و لذا نمی‌توان آن‌ها را مدلول قطعی وحی دانست. در تعبیر، تجربه و در تأویل، ممارست و تبخّر در دانش‌های فلسفی و حکمی، می‌تواند ما را در رسیدن به تأویل درست یاری دهد.

از برخی عبارات ابن‌سینا که در پایان رساله‌های تفسیری وی آمده است، برمی‌آید که قرآن را کتابی اسرارآمیز می‌بیند که رسیدن به باطن و حقیقت آن کاری دشوار است و آن چه او درباره این اسرار می‌گوید، نهایت تلاش و تعقل و اندیشه‌ی بشری است. شاید به همین دلیل است که پایان بخش اکثر رساله‌های تفسیری او این عبارت است: «والله اعلم بحقایق کلماته». در پایان سوره توحید می‌گوید: آن چه گفته است نهایت توفیق او در وقوف بر اسرار این سوره است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۲۴۵) یعنی قرآن حاوی اسرار است و تأویل و تفسیر سینا، دستیابی به این اسرار است، البته به قدر توفیق او.

در سوره اعلی نیز کار خود را تأمل در اسرار این سوره می‌داند. (ابن‌سینا، همان: ۲۴۵) او حتی بر این باور است که در مناسک و اعمال عبادی نیز رازهایی است که به مدد عقل می‌توان پرده از اسرار آنها برگرفت، چنانچه در پایان رساله‌ای که آن را در علت اجابت دعا و تأثیر زیارت نوشته، می‌نویسد: «فاوضحتها بقدر الطاقة و الخوض فی العلوم لیکشف لک هذا السرّ مؤثراً ایجاز

- اله الناس، نام مبادی مفارقه است به لحاظ اینکه انسان‌ها مشتاق بازگشت به این مبادی و طالب قرب و وصول به آنها هستند.

- حرکت نفس ناطقه به سوی مبادی عالیه و حرکت نفس حیوانی و قوه متخلیه، بسوی ماده است و لذا متخلیه و سواس خناس است.

- تطبیق جنّه و ناس بر حواس باطنی و ظاهری و اینکه صدر، اولین قدمگاه نفس انسانی است که به واسطه آن قوا در همه اعضاء پراکنده می‌شوند و لذا تأثیر و سوسه ابتدا در صدر است. (ابن‌سینا، همان: ۸۴-۲۷۹)

۳-۳- تأویل فلسفی:

عصر ابن‌سینا، اواخر سده چهارم و اوایل قرن پنجم، عصر رواج تأویل است، به طوری که هر کسی برای اثبات فرقه و مرام و مسلک خود از آیات قرآن کمک می‌گرفته و تأویل بدین سبک در میان اشاعره و معتزله و صوفیه و باطنیه و حتی پیروان حکمت و فلسفه یونان رواج داشته است. بر این طریق، تفسیر و تأویل سلاح قاطعی بود برای اسکات مخالفان و الزام مخاصمان. (حکمت، ۱۳۸۴: ۶۰-۱۵۹) و بعید نیست ابن‌سینا که در میان خانواده‌ای اسماعیلی متولد شده است از باطنیه تأثیر پذیرفته باشد؛ چرا که تمایل به تأویل آیات قرآنی در آثار تفسیری و غیرتفسیری ابن‌سینا به وضوح به چشم می‌آید و انصافاً در تطبیق افکار فلسفی خود با تعالیم قرآنی توفیق بسیار داشته است و چنان در این امر با صلابت و استواری عمل کرده که تفسیر فلسفی پس از خود را، به ویژه صدرالمتألهین را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده است.

او در آثار خود و حتی در آثار تفسیری، تعریفی از تأویل ارائه نکرده و حتی به ندرت از کلمه تأویل استفاده کرده است، اما از آن جا که تعبیر معادل تأویل است، با این تفاوت که تعبیر را برای خواب و تأویل را

است و همچنین فلاسفه بزرگ یونان و پیامبرانشان در کتاب‌های خود از رموز و اشارات استفاده می‌کردند و اسرار خود را در آنها پنهان می‌ساختند مانند فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ... (نقل از ذهبی، ۱۹۷۶: ۴۲۸) و در الهیات شفاء نیز درباره کلام نبی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «و لا بأس ان یشتمل خطا به علی رموزات و اشارات تستدعی المستعدين بالجبله للنظر الی البحث الحکمی». (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۹۰) یعنی حتی کلام نبی صلی الله علیه و آله نیز گاهی مشتمل بر رموزی است که مقتضی بحث حکمی است و بدین جهت تفسیر او از کلام نبوی و تفسیر او از قرآن، حکمی و فلسفی است. او با مبانی حکمی و فلسفی در پی فهم قرآن و احادیث نبوی است و آنها رموزی هستند که جز خواصی چون خود او نمی‌توانند حقیقت آنها را درک کنند.

بدین ترتیب چون قرآن و کلام نبی صلی الله علیه و آله حکمت است و حکمت، معقول و حاصل تلاش عقلی است، تأویل ابن سینا، تأویل فلسفی و حکمی آیات قرآن است و گرایش او در تفسیر، گرایش فلسفی و همراه با تأویل‌های فلسفی است.

۳-۴- انطباق و معادله قرآن و حکمت:

۳-۴-۱- مترادف حکمت و فلسفه:

در نزد ابن سینا، همانند صدرالمتألهین تفکیکی میان حکمت و فلسفه نیست و این دو واژه در نزد او مترادف و به یک معنا بکار رفته‌اند. به عنوان مثال در الهیات شفاء در دو موضع به این مترادف تصریح دارد:

الف) «و ایضاً قد کنتَ تسمع ان هینا فلسفه بالحقیقه و فلسفه اولی و آنها تفید تصحیح مبادی سایر العلوم و آنها هی الحکمة بالحقیقه». (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۱۳) در این جا فلسفه حقیقی معادل حکمت حقیقی تلقی شده است، چنانچه ملامهدی نراقی در شرح الهیات شفاء می‌گوید: «اطلق علیها اولاً الفلسفة بالحقیقه و ثانیاً

و التحقیق مستعیناً بالله عزّ و جلّ». (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۳۶)

پس همه جا سخن از اسرار است و آن چه او می‌گوید اسرار این سوره‌ها است، نه معانی ظاهری آنها و نه تفسیر ظاهری آنها، بلکه سخن از حقایق کلمات و آیات است. حتی این رازگشایی در برخی از مواقع به قدر مصلحت است و اسرار دیگری نیز در نزد اوست که مصلحت، افشای آنها را اقتضاء نمی‌کند. در پایان رساله نیروزیه که در تفسیر اسرار و معانی حروف مقطعه است می‌گوید: «ثم بعد هذا اسرار تحتاج الی المشافهة» (نقل از حکمت، ۱۳۸۴: ۱۷۴) که آنها را نمی‌شود به صورت فاش و علنی به رشته تحریر درآورد و گاهی از خواننده می‌خواهد اسراری را که برای او گفته در جایی و در نزد کسی منتشر نکند. «والتمس من کلّ من اسبغ علیه فیض العقل و نورالعدل ان لا ینشروا سرّی و آمنوا سرّی». (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۱۰)

بنابراین قرآن نه تنها صاحب سرّ است بلکه صاحب اسرار است و دریافت هر مرتبه از راز و رمز قرآن به معنی انتهای فهم و پایان تأویل قرآن نیست و هرکس به قدر طاقت و توان عقلی خود به سرّی از اسرار قرآن دست می‌یابد و بیان همه اسرار، در خور فهم و توان درک همگان نیست و لذا پاره‌ای از آنها را نباید افشاء کرد و تنها برای خواص قابل ذکرند و آنها نیز نباید افشای اسرار کنند.

از کلمات ابن سینا برمی‌آید که نه تنها قرآن به راز و رمز سخن گفته، بلکه به صورت موجه جزئیه رمزگویی را به کلام نبی و اکثر حکما نیز نسبت می‌دهد. شیخ در یکی از رسائل خود گفته است: شرط است بر پیامبر که کلامش رمز و الفاظش اشاره باشد، چنان که افلاطون در کتاب *نومیس* می‌نویسد: کسی که از معانی رمزهای پیامبران آگاه نباشد به ملکوت الهی نرسیده

حصری که در کلام ابن سینا است، قرآن در واقع مشتمل بر حکمت است و حتی می‌توان چنین گفت که حکمت معادل با آن است.

او حکمت را در ۳ بخش و به ترتیب اهمیت چنین عنوان می‌کند: «معرفة الالهيات اولاً، ثم معرفة النبوات ثانياً، ثم معرفة المعاد ثالثاً». (همانجا) و مقصد نهایی از طلب همه علوم و معارف، شناخت ذات خدا و صفات و افعال اوست و شناخت مبدأ در رأس همه علوم و معارف و دانش‌های حکمی است. (ابن سینا، همان: ۲۶۴ و ۲۳۵) و چنان چه پیشتر دیدیم، ابن سینا حکمت را نیز به شناخت و معرفت واجب الوجود تعریف کرد و در تعلیقات در دو موضع بر این تعریف تأکید کرد.

نتیجه‌گیری

از جهت سبک تفسیری، تفاسیر ابن سینا، موجز و مختصر و برخلاف سبک‌های رایج است و هیچ کدام از مباحث متداول تفسیری چون مباحث لغوی، ادبی، اختلاف قراءات، آراء تفسیری و... را در بر ندارد. روش تفسیری ابن سینا عقلی و استدلالی است، آن هم عقلی به معنای خاص و مورد نیاز در فلسفه، یعنی عقل برهانی و استدلالی.

در بحث تأویل نیز اگر چه مباحث اولیه و مقدماتی تأویل و تفسیر در آثار ابن سینا به چشم نمی‌آید، اما از راه و روش تفسیری او می‌توان دریافت که به شدت پایبند تأویل است؛ چرا که قرآن از نگاه او پر راز و رمز و اسرارآمیز است و او در پی رازگشایی و تأویل اسرار آن است. او حکمت حقیقی و معارف حکمی را منحصر به علم مبدأ و معاد و نبوت کرده است و قرآن را مشتمل بر این ۳ می‌داند و سعادت حقیقی را منحصر به کسب آنها دانسته است. بنابراین می‌توان چنین بیان نمود که در نگاه وی، حکمت معادل قرآن است، اگرچه به آن تصریح ندارد.

الحكمة بالحقیقة تنبهاً علی اعتبارات مختلفة و المراد واحد، فان الفلسفة بمعنى الحكمة». (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۴)

ب) «فنحن نبین لك الآن ان هذا العلم الذي نحن بسبيله هو الفلسفة الاولى و انه الحكمة المطلقة». (ابن سینا، ۱۳۷۶: ۱۲) که در این جا نیز فلسفه اولی و حکمت حقیقی را یکسان در نظر گرفته است.

اصطلاح حکمت متعالیه و راسخان در حکمت متعالیه را که صدرا بارها در آثار خود بکار برده است، اولین بار ابوعلی در اشارات از آن استفاده کرده است. (ابن سینا، ۱۴۰۳ق: ۴۰۱)

۳-۴-۲- معانی حکمت در نزد ابن سینا:

ابن سینا در تعلیقات ۳ تعریف از حکمت ارایه داده است: الف) «حکمت عبارت است از معرفت وجود واجب یعنی اول تعالی». (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۶) و یا می‌فرماید: «الحكمة معرفة الوجود الحق و الوجود الحق هو الواجب الوجود بذاته؛ فالحكيم هو من عنده علم واجب الوجود بذاته بالكمال». (ابن سینا، همان: ۶۹)

ب) «حکمت در نزد حکماء علم تام است و علم تام در باب تصور آن است که تصور به حدّ باشد و در باب تصدیق علم به شیء است با اسباب و علل آن». (ابن سینا، همان: ۱۶)

ج) حکمت به فعل محکم نیز اطلاق می‌شود. یعنی به شیء، تمام آن چه که در وجود و حفظ وجود آن ضرورت دارد، اعطا شود. (ابن سینا، همان: ۱۷)

۳-۴-۳- قرآن و حکمت:

ابن سینا در تفسیر سوره اعلی، مقصود از انزال همه کتب آسمانی را شناخت الهیات، نبوات و معاد اعلام می‌کند، تا آنجا که اشتغال به ماسوای این مطالب را عبث می‌داند و تنها راه رسیدن به سعادت را شناخت آنها می‌داند. (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۴۵) با توجه به این نکته و با نظر به

- منابع
- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۶ش). *الهیات شفاء*. تحقیق حسن حسن زاده آملی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۹ش). *التعلیقات*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۳ش). *الف. الهیات دانشنامه علایی*. تصحیح دکتر محمد معین. همدان: دانشگاه بوعلی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۳ش). *ب. طبیعیات دانشنامه علایی*. تصحیح دکتر سید محمد مشکوه. همدان: دانشگاه بوعلی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۳ش). *ج. رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات*. تصحیح دکتر موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۳ش). *د. پنج رساله*. تصحیح دکتر احسان یارشاطر. تهران: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۵ش). *رسائل ابن سینا فی تفسیر القرآن*. از کتاب *تراث الشیعة القرآنی*. قم: مکتبه التفسیر و علوم القرآن. چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۰ق). *الف. رساله سبب اجابة الدعا و کیفیة الزیارة*. رسائل شیخ رئیس. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ق). *ب. رساله العرشیه فی توحیده تعالی و صفاته*. رسائل شیخ رئیس. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ق). *ج. رساله الکشف عن ماهیة الصلاة*. رسائل شیخ رئیس. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۰ق). *د. رساله الفعل و الانفعال و اقسامها*. رسائل شیخ رئیس. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۳ق). *الإشارات و التنبیها*. تهران: دفتر نشر کتاب. چاپ دوم.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۸۴ش). *تفاسیر ابو علی سینا از قرآن مجید (مجموعه مقالات)*. جشن نامه ابن سینا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ دوم.
- ذهبی، محمد حسین. (۱۹۷۶م). *التفسیر و المفسرون*. قاهره: دارالکتب الحدیثة. چاپ دوم.
- رضایی اصفهانی، محمد. (۱۳۸۲ش). *روشها و گرایشهای تفسیر قرآن*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ اول.
- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۱ش). *ترمینولوژی مبانی و روشهای تفسیر قرآن*. فصلنامه مقالات و بررسیها. تهران: سال سی و پنجم. دفتر ۷۲.
- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۳ش). *مبانی و روشهای تفسیری*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ اول.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۵ش). *مجموعه رسایل فلسفی صدرالمتألهین*.

- تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت. ۱۳۸۵. چاپ سوم.
- _____ . (۱۳۸۶ش). *مفاتیح الغیب*. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ اول.
- عاصی، حسن. (۱۴۰۳ق). *التفسیر القرآنی و اللغة*
- الصوفیة فی فلسفه ابن سینا*. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع. چاپ اول.
- نراقی، ملامهدی. (۱۳۶۵ش). *شرح الإلهیات من کتاب الشفا*. باهتمام دکتر مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل. چاپ اول.